

دربارهٔ دموکراسی کارگری

ارنست مندل



مقالهٔ زیر نوشته ارنست مندل، اقتصاددان مارکسیست بلژیکی و یکی از رهبران بین‌المللی چهارم است. او در این مقاله به تشریح موضع مارکسیست‌های انقلابی در بارهٔ دموکراسی کارگری و بررسی علل و ریشه‌های مخالفت با آن می‌پردازد. این مقاله در رابطه با حادثه‌ای که در نوامبر ۱۹۶۸ در دانشگاه آزاد بروکسل اتفاق افتاد نوشته شده است. در آن موقع، راجر گاردی یکی از رهبران حزب کمونیست فرانسه برای ایراد سخنرانی به دانشگاه آزاد بروکسل آمده بود. در جلسه سخنرانی یک گروه مائونیست و یک گروه دیگر آنارشویست در صدد تخریب جلسه برآمدند. با داد و فیهاد و آشوب از سخنرانی گاردی جلوگیری کردند و عاقبت او را به زور از جلسهٔ سخنرانی بیرون کردند.

عملیات تخریبی گروه‌های ناشناس که تحت عنوان طرفداران آزادی‌بخشی گروه‌های سیاسی از قبیل "اتحادیه سوسیالیستی‌های ایران" و "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" از برگزاری جلسات سخنرانی احزاب کارگری و سوسیالیستی جلوگیری می‌کنند، ضرورت بسیار برای دموکراسی کارگری در جنبش کمونی ایران را روشن می‌سازد. از این رو، این مقاله را که رابطه مستقیمی با بحث نسوق دارد در زیر چاپ می‌کنیم. مندل این مقاله را در شماره‌های ۱۶ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۸ در نشریهٔ سوسیالیستی لاگوش (چسپ) چاپ بلژیک منتشر کرد و ما با اندکی تلخیص آن در زیر ترجمه کرده‌ایم.



حادثهٔ تأسف آوری که هنگام سخنرانی "گاردی" در دانشگاه آزاد بروکسل اتفاق افتاد، مرا بر آن داشت که یکبار دیگر به تشریح این مطلب بپردازم که چنانچه ما به اصول دموکراسی کارگری بایستیم هستیم.

دموکراسی کارگری همیشه یکی از پایه‌های اصلی جنبش پرولتاریائی بوده است. پیشینیان صرمانه از این اصل، هم در زمان مارکس و انگلس، و هم در زمان لنین و تروتسکی، یکی از رکن‌های جنبش سوسیالیستی و کمونیستی بود. دیکتاتوری استالینیستی در اتحاد شوروی بود که این سنت را لگدمال کرد. پیروزی موقتی فاشیسم در اروپای غربی و مرکزی، به نوبه خود به تضعیف این سنت کمک نمود. معذالک، ریشه‌های مخالفت با دموکراسی کارگری، عمیق تر و قدیمی‌تر از اینهاست. این ریشه از پیروکراتیزه شدن سازمان‌های بزرگ کارگری آب می‌خورد.

پیروکراتیای سوسیال دموکرات و پیروکراتیای اتحادیه‌های کارگری، اولین کسانی بودند که اصول دموکراسی کارگری را زیر پا گذاشتند. یکی از کارهای اولیه آنان این بود که جلسات صمیمی اعضا را در فواصل طولانی برگزار می‌کردند. سپس دست به تقلب در جلسات رای گیری زدند و حتی از تشکیل چنین جلساتی خودداری کردند. آنان همچنین آزادی بحث و انتقاد را در داخل سازمان‌های خودشان محدود نمودند و با یکی از آن جلوگیری کردند. در مبارزه علیه اقلیت‌های انقلابی درین این سازمان‌ها، آنان از توسل به پلیس (منجمله پلیس مخفی) درنگ نکردند. در زمان جنگ جهانی اول، سوسیال دموکراسی آلمان، مثال خوفناکی از همکاری با نیروهای سرکوب کننده دولت از خود به یادگار گذاشت. در سالهای بعد، سوسیال دموکرات‌ها همه‌جا این کار را سرمشق خود قرار دادند.

پیروکراسی شوروی و بدنهال آن احزاب کمونیست استالینیستی (و اتحادیه‌های کارگری که تحت رهبری استالینیست‌ها بودند) به سادگی این شیوه را که سوسیال دموکراسی پایه گذاشته بود، دنبال کردند و آنرا بیشتر و بیشتر وسعت دادند. آنان آزادی بحث و وجود روند‌های مختلف را قذف نمودند. بحث و مناظره بین روند‌های مخالف، جای خود را به تبعیت و دروغ داد. آنان برای جلوگیری از ایجاد درد سر از طرف مخالفان خود، به استناد به شایع از افعال خشونت آمیز روی آوردند. بدین طریق بود که در طی سالهای سیاه تصفیه بزرگ (۱۹۲۸-۱۹۳۵)، تمام رهبران قدیمی حزب بلژیک که انقلاب اکتبر

را به پیروزی رسانده بودند، و اکثریت اعضای کمیته مرکزی زمان لنین، به دست استالین نابود شدند.

نسل جوانی از مبارزین فدائیمطلبی ضد سرمایه داری، که اکنون به آگاهی انقلابی دست می‌یابند، بطور خود بخودی به سنن دموکراسی کارگری روی می‌آورد. این واقعیت در طی ماه‌های مه و ژوئن (۱۹۶۸) فرانسه، به این صورت متجلی شد که در گرد هم آیی‌های دانشجویان و کارگران انقلابی، از حق بیان آزاد کلیه روند‌ها، به شدت محافظت می‌شد. با وجود این، نسل جدید همیشه از کلیه دلائل اصولی و عقلی که وجود دموکراسی کارگری را ضروری می‌سازد، آگاه نیست.

بدین خاطر ممکن است جوانان از آن هماغربی‌های استالینیستی که اکنون توسط برخی از گروهک‌های طرفدار چین ابراز می‌شود، می‌خواهد به مردم بقبولاند که دموکراسی کارگری با "منافع انقلاب" در تضاد است، محسن نباشند. بنابراین لازم است که یکبار دیگر این دلائل بطور محکم بیان شود.

جنبش کارگری برای آزادی پرولتاریا جدال می‌کند. ولی کسب این آزادی را لازم می‌دارد که کلیه اشکال استثمارگری که کارگران را در بوخود تنگداشته، از میان برداشته شود. ولی دموکراسی کارگری، به سادگی به معنای اینست که شخصی، علاقتند به حفظ شرایط موجود باشد، شرایطی که به توده‌های کارگر اجازه نمی‌دهد تا عقاید خود را آزادانه ابراز دارند.

انتقاد مارکسیستی از دموکراسی بورژوازی، بر این عقیده استوار است که این دموکراسی تنها یک فرمایش است. زیرا کارگران از آن وسائل مادی برخوردار نیستند تا بتوانند از آن حقوقی که قوانین بورژوازی بطور فرمایشی برای همه مردم قائل شده است، بهره مند شوند. موقعی که تنها سرمایه‌داران و معال آنان قادر به صرف میلیون‌ها دلار جهت تهیه راه انداختن یک نشریه روزانه هستند، آنوقت آزادی مطبوعات چیزی بیش از یک فرمایشی نمی‌تواند باشد.

نتیجه‌ای که از انتقاد از دموکراسی بورژوازی حاصل می‌شود، به روشنی اینست که باید وسائل فراهم کرد که کلیه کارگران برای بخش عقایدشان، قادر به استفاده از وسائل ارتباط جمعی از قبیل چاپخانه‌ها، محل‌های تجمع، رادیو، تلویزیون، پوستر و غیره، بشوند. ولی اگر برعکس، این نتیجه گرفته شود که تنها گروهی که خود را "حزب رهبری پرولتاریا" می‌داند، و با حتی گروهک کوچکی که ادعا می‌کند "انقلابی واقعی" است، حق آزادی بیان، استفاده از مطبوعات و بخش عقاید خود را دارد، آنوقت این خطر بوجود می‌آید که بجای رفع ستم سیاسی از کارگران، این ستم تشدید گردد.

استالینیست‌ها اغلب در جواب می‌گویند که برچیده شدن سیستم سرمایه داری، مساوی است با آزادی کارگران. ما نیز اینرا قبول داریم که لغو مالکیت خصوصی دروسایل تولید، لغو اقتصاد سودجو، و برچیده شدن دولت سرمایه داری، شرایط اساسی را برای آزادی کارگران تشکیل می‌دهد. ولی گفتن اینکه اینها شرایط "اساسی" است، بدین معنا نیست که این شرایط، "کافی" هم هست. زیرا به همان زودی که سیستم سرمایه داری برچیده می‌شود، این سؤال پیش خواهد آمد که چه کسی کنترل کارخانه‌ها، اقتصاد،

خدمات شهری، دولت، مدارس و دانشگاه‌ها را در دست خواهد گرفت.

اگر چیزی ادعا کند که به تنهایی کنترل دولت و اجتماع را دارد، و اگر این حزب انحصار خود را بر قدرت به زور تسویز حفظ کند، اگر اجازه ندهد که توده‌های کارگر غشایند، انتقادات، ناراحتی‌ها و درخواست‌های خود را بیان کنند، اگر اجازه ندهد کارگران در اداره امور خود حالت ورزید، آنوقت کم کم بین این پیروکراسی قدر قدرت توده‌های کارگر، شکاف عمیق پاینده‌ای ایجاد می‌شود.

آنوقت آزادی کارگران تنها به یک فریب کاری می‌سندل می‌شود. وبدون یک دموکراسی کارگری واقعی در تمام شکون زندگی، منجمله آزادی اجتماعات و مطبوعات، آزادی واقعی کارگران امکان پذیر نیست.

این دلائل اصولی برای ضرورت وجود دموکراسی کارگری، با دلائل عقلی دیگری تشدید می‌شود. طبقه کارگر، مانند تمام طبقات اجتماعی در تاریخ، یک طبقه همگون نیست درست است که این طبقه منافع طبقاتی مشترکی دارد که هم جنبه آتی دارند و هم جنبه تاریخی، ولی این منافع مشترک،

با اختلافاتی نیز می‌یونند خورده که دارای ریشه‌های متفاوتی است. منافع آتی مخصوص (از قبیل منافع حربه آبی، منافع گروهی، منافع مکانی، منافع شغلی و غیره)، و همچنین تفاوت‌هایی که از سطح آگاهی متفاوت نتیجه می‌شود. بسیاری از افسار طبقه کارگر هنوز از منافع تاریخی خود آگاه نشده‌اند. عدای دیگر تحت نفوذ ایدئولوژی‌های بورژوازی و یا خرده بورژوازی قرار گرفته‌اند. و باز عدای دیگر در زیر بار سنگین شکست‌ها و ناگامی‌های گذشته، بی تفاوتی و یا خفتی که اجتماع سرمایه داری به بار آورده است، خاشه خم کرده‌اند.

اما تا موقعی که تمام طبقه کارگر در عمل علیه سیستم سرمایه داری بسیج نشده است، برانداختن آن امکان پذیر نیست. و این اتحاد در عمل، تنها موقعی می‌تواند به خود شکل واقعیت بگیرد که منافع مخصوص و سطوح مختلف آگاهی اجازه بیان بیابند و کم کم با توسل به مناظره و تریب، خنثی گردند. انکار این تفاوت‌ها، تنها منجر به از هم پاشیدن اتحاد عملی شده و گروهی از کارگران را به بی تفاوتی دچار کرده و با آنانرا به اردوگاه دشمن می‌راند.

هر کسی که تجربه‌ای در اعتراضات داشته باشد، درصدد دیده است که موفقیت‌آمیزترین اقدامات، تنها از طریق برپا کردن اجتماعات متعدد از کارگران عضو اتحادیه و بعداً با درگیر شدن کلیه کارگران ذینفع، ممکن می‌شود. در این اجتماعات تمام دلائل برله اعتصاب موثرکافی می‌شود. تمام عقاید بیان شده و تمام جدل‌های دشمن طبقاتی افشا می‌شود. اگر اعتصابی، بدون برخورداری از این گونه دموکراسی، برپا شود، امکان زیادی وجود دارد که بسیاری از کارگران با شک و تردید از آن حمایت نکنند و یا حتی از شرکت در اعتصاب خودداری ورزید.

اگر چنین چیزی در مورد یک اعتصاب تنها صادق باشد، آنوقت محتمل‌تر در مورد یک اعتصاب عمومی و یا یک انقلاب دوچندان است. تمام بسیج‌های عظیم انقلابی کارگران، از انقلاب روسیه گرفته تا عزیز انقلابی ماه مه و ژوئن ۱۹۶۸ فرانسه و از انقلاب آلمان گرفته تا انقلاب اسپانیا و اینها فقط چند نمونه هستند. مشخصات آن در تمام اینها وجود داشت، ظهور ناگهانی و واقعی دموکراسی کارگری بود. در این موارد ذکر شده، بسیاری از روند‌های طبقه کارگر همزیستی می‌کردند و خود را آزادانه در سخنرانیها، مطبوعات و مناظره در پیش چشم کل طبقه کارگر، متجلی می‌ساختند.

خود کلمه "سوویت" که به معنای شورای نمایندگان کارگران است، این اتحاد مخالفین - یعنی اتحاد کارگران علیه تمام روند‌های متفاوتشان را بیان می‌کند. در دومین کنگره شورا‌های روسیه، کنگره‌ای که در انقلاب اکتبر قدرت را تسخیر کرد، بیش از یک دوچین روند و حزب متفاوت وجود داشت. هر کوششی که تا کنون برای خفه کردن این دموکراسی کارگری به عمل آمده، و منجمله توسط سوسیال دموکراسی در آلمان و استالینیسم در اسپانیا، اگر باعث عقب نشینی و یا شکست انقلاب نشده، حداقل پیش‌درآمدی بر آن بوده است.

